

تفسیر ناشناخته قرآن عظیم

- ۲ -

تفسیر سوره آبادی هم نیست :

آیه «و عجبوا ان جائهم منذرمنهم وقال الكافرون هذا ساحر كذاب.» (سوره ص آیه ۴)
ترجمه سوره آبادی : «شگفتی کردند کافران مکه ، که آمد به ایشان بیم کننده ای هم از ایشان .
یعنی محمد علیه السلام ، و گفتند کافران ، که این محمد جادو است ، نهماردروغزن» (ص ۳۷۱
خطی) ترجمه تفسیر ما : « و شگفت داشتند که پیامبری بیم کننده از ایشان ، و گفتند
ناگرویدگان : این جادویست دروغ . » (ص ۴۴۱)

تفسیر ابوبکر عتیق بن محمد سوره آبادی هروری در حدود (۴۷۰) تألیف شده ، که علامات
قدمت در عبارات آن نسبت به تفسیر ما نمایان است . ولی در ترجمه تفسیر ما « و گفتند
ناگرویدگان ، بجای «و گفتند کافران» دلالت دارد بر اینکه مؤلف تفسیر ما ، مآخذ قدیم را در
نظر داشته و گاهی کلمات خالص دری قدیم هم در آن راه یافته باشد . مثلاً : ترجمه کنندگان
تفسیر طبری عموماً کلمات کافر و مؤمن را عیناً در ترجمه فارسی می آورند ، ولی گاهی
ترجمه مؤمنین را «گرویدگان» هم آورده اند ، چون ترجمه «دون المومنین» به «از بیرون
گرویدگان» (۱)

در يك ترجمه کهن قرآن عظیم که ده ورق آن در اراک نزد آقای ابراهیم دهگان بود (۲)
و هنوز شناخته نشده ، کلمه کافرون به «ناگرویدگان» ترجمه شده (ص ۹) و ازین برمی آید
که نظر مؤلف تفسیر ما به منابع کهنتر نیز بوده است .

مثال دیگر : آیه ۱۴ سوره احزاب : «واذقالت طائفة منهم يا اهل يثرب لا مقام لكم
فارجعوا ويستأذن فريق منهم النبي يقولون ان بيوتنا عورة و ما هي بعورة ان يريدون الا
فراوا .»

ترجمه سوره آبادی : و چون گفت گروهی از ایشان یعنی منافقان : ای اهل مدینه ! نه
جای شماست اینجا که ایستاده اید ، یعنی در حر بگاه ما ایستید ، باز گردید و دستوری میخواستند
گروهی از ایشان ، باز گشتن را از پیامبر . وی گفتند : بدرستی که خانه های ما گذاشته است ،
نیست آن خانه های ایشان گذاشته . نمی خواهند مگر گریختن از حرب ، بهانه آنرا می آرند . «
(ص ۳۰۸ خطی) . ترجمه تفسیر ما : «آنگاه که گفتند گروهی از ایشان یعنی بنی حارثه . ای اهل

(۱) ترجمه طبری ۲ / ۳۳۰ (۲) نشر کرده آقای ایرج افشار در مجله راهنمای
کتاب شماره ۹ - ۱۰ سال ۱۲ سنه ۱۳۴۸ ش .

مدینه ! نیست روی ایستادن شما را ، پس باز گردید در خانها ، دستوری می خواستند گروهی ازیشان از پیغامبر ، می گفتند : بدرستی که خانها پناه ربض ندارد ، گشاده است ، دشمن را بوی راه است ، مال و عیال ما آنجاست ، برویم نگاه داریم . و نیست خانهاشان بی پناه و ربض . نمی خواهند مگر گریختن از جنگ . (ص ۳۵۱)

بدین نهج بین تفسیر ما و سور آبادی اگر قرب زمان موجود است ، نزدیکی تعبیر و انشاء ، و اشتراك عبارات و کلمات نیز همین مقصد را میرساند و شاید قرب محیط و سرزمین هر دو را نیز تصور کرد .

تفسیر یمنینی نیز نیست :

آیه ۱۶ سورة لقمان : یا بنی انهانان تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخره او فی السموات او فی الارض یأت بها الله ان الله لطیف خبیر .

ترجمه بصائر یمنینی که محمد بن محمود نسابوری آنرا بنام سلطان بهرامشاه غزنه در حدود ۵۵۰ ق کرده است : «ای پسرک من ، بدان که کردار تو از نیکی و بدی همسنگ سپندان دانه‌ای باشد در سنگی از سنگها نپیدا شده ، یا در آسمانها بر رفته و از چشمها غایب شده ، یا در زمینها ناپیدا گشته و گم بوده باشد ، خدای تعالی بداند که از کجاست و آنرا به حشر گاه آرد ، تا ترا بدان پاداش دهد که خداوند تعالی باریک بین داناست . (ص ۲۸۵ نسخه خطی) .

ترجمه همین آیت شریف در تفسیر ما چنین است :

«ای پسرک من ! گناه باشد همسنگ دانه از سپندان ، پس باشد آن دانه در میان سنگ که دران زمین است یا در آسمانها ، یا در زمین . حاضر گرداند آنرا خدای ، بدرستی که خدای دوربین است آگاه از همه چیزها . » (ص ۳۳۲)

از مقابله این دو متن پدید می آید : که مؤلف بصائر یمنینی در عین ترجمه تحت السطور برخی مطالب تشریحی را هم گنجانیده ، در حالیکه تفسیر ما ، ترجمه لفظ به لفظ دارد . اینک يك مقابله کلمات بین سه تفسیر :

| تفسیر ما | یمنینی | مشهد |
|--------------------------|----------------|-------------------|
| یابنی : ای پسرک من | ای پسرک من | یا پسرک من |
| مثقال : همسنگ | همسنگ | همسنگ |
| خردل : دانه‌ای از سپندان | سپندان دانه‌ای | دانه‌ای از سپندان |
| یأت : حاضر گرداند | به حشر گاه آرد | بیارد آنرا |
| لطیف : دوربین | باریک بین | خردبین |

مقابله با تفسیر روض الجنان :

جمال الدین حسین بن علی خدای نسابوری مشهور به ابوالفتح رازی ، تفسیری بنام فوق دارد ، و از معتبرترین تفاسیر فارسی شیهی است که در حدود (۵۵۶ ق) تألیف شده و

مقارن با زمان تفسیر ماسد . آیه ۷ سوره ص : « ما سمعنا بهذا فی الملة الآخرة ، ان هذا الا اختلاق . »

ابوالفتوح چنین ترجمه کرده : « نشنیدیم این در دین باز پسین . این نیست الا فرو بافتن . »

تفسیر عدد ۴ مشهد : « نشنیدیم این اندر گروه باز پسینان ، این نیست مگر دروغ نهادن (ص ۴۷۵)

تفسیر ما : نشنودیم بدین در کیش باز پسین . نیست این مگر دروغ گفتن . (ص ۴۴۲)
مثال دیگر :

آیه ۶۷ سوره احزاب : يوم تقلب و جوههم فی النار يقولون یا لیتنا اطمننا الله واطمننا الرسول . ترجمه روض الجنان : « آن روز که بگردانند رویه‌اشان در دوزخ . گویند : کاشک ما طاعت داشته بود مانی خدای را ، و طاعت داشته بود مانی رسول را . »
ترجمه قرآن شماره ۴ مشهد :

« آن روز که نگوسار گردانند رویه‌های ایشان در آتش . گویند : یا خداوند ما . . . فرمان کردیدی خدا را ، فرمان کردیدی پیغامبر را . »

تفسیر ما : آن روز که گردانیده شود رویه‌اشان در آتش . گویند : ای کاشکی ما فرمان برداری کردیدی خدایرا ، فرمان کردیدی پیغامبر او را . (ص ۳۷۰)

نمونه حواشی دری و عربی

(۱) حاشیه با شماره (ه) بر ص ۵۳۷ :

ضحاک می گوید : چون دوزخیانرا سوی دوزخ رانند ، در دیده نگرند یکنظر سوی ملائکه و یک نظر سوی عرش و یک نظر سوی آتش دوزخ (ه)

(۲) حاشیه با شماره (ه ز) بر ص ۴۸۱ :

در شرح ویرسل الاخری (سوره زمر) ای وینطلق و اطلاق کند ، تصرف کند ، چون بیدار کندش از خواب و انج بنخواب از وی زایل کرده است بوی باز دهد و زنده می‌داردش تا بگذارد اجل مسمی . و جمله معنی آنست که خداوند میراننده خلق است و خواباننده و بیدارکننده (ه ز)

(۳) حاشیه به تصریح حواله کشف بر ص ۵۴۸ :

و جعلنا لهم زخرفاً ای زینة من کل شیئی ، الزخرف: الذهب والزینة . (ه کشف)

(۴) حاشیه بدون اشاره :

بر آیه والنجم والشجر یسجدان (سوره الرحمن ۶) و نجم و درختان سجده می‌کنند مر خدای را . (حاشیه) : نجم گیاهی را گویند که تنه او ایستاده نباشد ، بر زمین افتاده و می‌بالاید . و شجر آنک تنه او بایستد و بی‌بالا برمی‌بالاید ، (۱) چنانکه اشجار .

(۱) این کلمه که دوبار بوجه فعلی استعمال شده به ریشه بالیدن (نشوونما) برمی‌گردد ، یا بریشه بالا (بلند) ؟ شاید کلمه بالا بالا (بالنده) نیز از همین منبع باشد و بلند همچنین ا

(۵) حاشیه (ه ز) بر ص ۴۸۵ :

رفیع الدرجات ذوالعرش ... (آیه ۱۵ سوره المؤمنین) برادرانده بارگاهها (بلند کننده آسمانها بی ستون) خداوند تخت بزرگ .

(حاشیه) : روا بود که این برداشتن درجات بود در بهشت ، که در بهشت بلندی درجه ، هر مؤمن را بمقدار اطاعت وی باشد . هر چند مطیع تر ، درجه وی در بهشت بلندتر (ه ز)

چند نمونه از متن و حواشی این تفسیر

سوره احزاب (ص ۳۴۷)

بسم الله الرحمن الرحيم : آغاز میکنم بنام خدای مهربان بخشاینده .

ای پیغامبر ! بر ترس خدا باش و فرمان مکن کافرانرا و منافقین . بدرستی که خدای هست دانا و استوار ، پس روی کن انج و حی کرده شده است سوی تو از خداوند تو ، که خدای هست بدانج می کنند آگاهست ، و کار خود بخدای گذار ، که بسنده است خدای نگاهبان . نیا فریدست خدای یک مرد را دو دل در شکم او ، و نکردست جفتان شما که ظاهر می کنید ازیشان ، مادران شما و نه کردست پسر خواندگان شما پسران شما . این سخنی است که می گوئید بدهنها خود . راست نیست و خدای می گوید راست . و او بیان می کند صوابرا بخوانیدشان بنام پدران شان که آن بر استی نزدیکترست نزد خدای .

پس اگر ندانید نام پدران ایشان ، پس برادران شما اند در دین . و آنک آزاد کرده شما اند ، گوئید مولی فلان ، و نیست بر شما بزه در انج خطا کردید شما بدان (زید را ابن محمد خواند) و لکن بزه دران باشد که قصد کنند دلها شما ، و هست خدای امرزگار و بخشاینده ، پیغامبر نیکو کارست بر مؤمنان از تن ایشان ، و جفتان او مادران شما اند و خویشاوندان بعضی ایشان سزاوارترین میراث یکدیگر ، در کتاب خدای از مؤمنان دیگر و هجرت کنندگان . مگر که وصیت کنید خویشان و دوستان خود را ، نیکو هست این میراث برای خویشان (و وصیت برای دوستان) . در کتاب لوح محفوظ نهشته شده . و یاد کن نگاه که استوار کردیم با پیغامبران همد ایشان ، روز میثاق ، و با تو ای محمد و با نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بسر مریم . و گرفتیم با ایشان عهدی استوار ، تا بپرسد پیغامبرانرا از رسانیدن رسالت ایشانرا و ساختست برای کافران عذابی دردناک . ، (ص ۳۵۰)

حواشی این متن :

بر حاشیه و اتباع ما یوحی الیک ... این آیت در شان ابو سفیان و عکرمه و ابوعور آمده است ، در مدینه آمدند پیغامبر را گفتند : بگذار بدگفتن خدایان ما ، و بگو بت پرستیدن سود می دارد . صحابه خواستند که ایشان را بکشند و با ایشان عهد داشتند ، این آیت آمده بر رسید از شکستن عهد ، و مکشید ایشان را ، و بقولی بر رسید ای امثال پیغامبر (ه) .

بر حاشیه و ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه ... این آیت در شان معمر بن حیل بن اسید الفهری آمده است ، نیز دل بود در حفظ اشعار و اخبار عرب . گفتند : دو دل دارد روز

بدر بهزیمت میدوید در يك پای نعلین و دیگر پای برهنه بر سنگ تفسیده و نعلین دیگر بدست، و بانگ می کرد: این نعلی! این نعلی! خدای عزوجل این آیت فرستاد: ما جعلنا للرجل من قلیین فی جوفه . گفت: ازیشان مترس! که ایشان دروغ زنانند. دو دل می گوید اینچنین مرد را که وی فراموش می کند چیزی را که او را بوی حاجتست، آن چیز بردست وی است. (ه ز). حاشیه بر «ولیس علیکم جناح»: نیست بزه در انج فراموش کنید بر سبیل عادت خوانید زیدبن محمد. ولیکن بزه بران کس است که بقصد و عمد، زیدبن محمد گوید (ه).

ص ۵۶۵ آخر سوره دخان: و ما خلقنا السموات والارض و ما بینهما لاعین... (آیه ۳۸). و نه آفریدیم آسمانها و زمین را و انج میان ایشان است بازی کنندگان یعنی بهزل و باطل. نیافریدیمشان مگر برای کار بزرگ. و جز که بیشتر ایشان ندانند که روز جدا کردن میان بهشتیان و دوزخیان میعاد ایشان است همکان. آن روز سود ندارد هیچ دوستی مردوستی را چیزی، کافر مگر کافر را یعنی ونه ایشان بازداشته شوند از عذاب، مگر آنک بیخشاید خدای و ایمان بخشد. اوست عزیز بخشاینده. که درخت زقوم خودش کافرست چون دردی نرمست (۴) چون منس و سرب کداخته می جوشد در شکمها، چون جوشیدن آب گرم، فرمان رسد زبانیه را: بکیریدش، بکشیدش سوی میانه دوزخ. بس بریزید زبر سر او از عذاب سوزان. بجش این عذاب، که تویی که تو در دنیا عزت می جستی، و خود را بزنگوار کریم می دانستی که هست این عذاب انج شما بدو شک می کردید. که مقیمان در جایگاه باشند، ایمن از رنج. در بوستانها و چشمها، جاهها بوشند از سندس دیبا تنک و استبرق دیبا ستبر، روی یکدیگر ارندگان. هم چنین جزا دهیم نیکوکاران را، جفت کردانیدیم ایشان را بحوران فراخ چشم سیاه چشمها، بخوانند آرزو برند و بیابند دران بهرجنس میوه که خواهند میوه. ایمان باشند از عذاب و زوال. بخشند دران مگر نخست، بگذشت ازیشان و نگاهداشت ایشانرا از عذاب دوزخ، بفضل رحمت و کرم از خداوند تو. این است ان رستکاری بزرگ بدرستی اسان کردیم او را خواندن قرانرا بزبان تو، تا مگر ایشان بندگیرند. چشم دار هلاکت ایشانرا، که ایشان چشم دارند کاند. (۱) (ص ۵۶۷)

حواشی بر همین آیات:

بر آیه یوم لایفنی مولی عن مولی (آیه ۴۱ سوره دخان، ص ۵۶۵):

قصه این آیت ها درشان ابوجهل آمده است، بقول درشان ولیدبن المنیره که می گفت در بطحا عرب مردی نیست عزیزتر و نرم تر از من، نتوانی تو، و نه خداوند تو که مرا گزند می رساند. این با خویشاوندان مرصطفی را می گفت (ه).

بر آیه ذق انک... (۴۹ دخان، ص ۵۶۶)

ذق انک انت المیزیز الکریم، هی سبیل الهزل و التهکم. (ه)

بر آیه كذلك و زوجنا هم بحور عین (۵۴ دخان، ص ۵۶۶)

بزنان سپید و پاکیزه باشد، و قیل: زنانی که سپیدی چشم ایشان سخت سپید و سیاهی

۱- این ترجمه به املاء عین نسخه خطی نقل شد، تا خواننده گرامی عین املاء کهن

را هم دریابد.

چشم ایشان سخت سیاه باشد. وقیل: زنانی که چشم‌ها حیران گردد از روشنی جمال ایشان (ه).
 بر آیه فارتقب انهم مرتقبون (۵۹ دخان ، ص ۵۶۷)
 فانتظر ما يحل بهم انهم مرتقبون ما يحل بك متربصون بك الدوائر. (هكشاف) .

کلمات دری در مقابل عربی

اکنون که این ترجمه ناشناخته قرآن را به زبان دری شناختیم ، با وجودی که مترجم آن معلوم نیست و نام کتاب را هم نمی‌دانیم ، باز هم آنرا يك ذخیره بسیار غنی لغوی برای زبان دری باید شناخت ، و اینک چند لغتی ازان با لغات عربی می‌آوریم ، تا اصالت ادبی و ارزش لسانی آن روشن گردد :

| کلمات عربی قرآنی | ترجمه آن به دری | کلمات عربی قرآنی | ترجمه آن به دری |
|------------------|-----------------------|--------------------------|-------------------------|
| سندس | دیباء تنك ص ۵۶۶ | لاعبین | بازی کنندگان ص ۵۶۵ |
| استبرق | دیباء ستمبر ص ۵۶۶ | لكن | جز که ص ۵۶۵ |
| عین | فراخ چشم ص ۵۶۶ | اجمعین | همگان ص ۵۶۵ |
| فاکله | میوه ص ۵۶۷ | طعام | خورش ص ۵۶۵ |
| لايدوقون | نچشند ص ۵۵۷ | حميم | آب گرم - سوزان ص ۵۶۶ |
| فوز | رستکاری ص ۵۶۷ | اغتلوه | بکشیدش ص ۵۶۶ |
| لعل | تا مگر شاید ص ۵۶۷ | فوق | زیر ص ۵۶۶ |
| ارتقب | چشم دار ص ۵۶۷ | مقام | جایگاه ص ۵۶۶ |
| لا تطع | فرمان مکن ص ۳۴۷ | جنات | بوستانها ص ۵۶۶ |
| علیم | دانا ص ۳۴۷ | مرح | شاد خرامان ص ۸ |
| حکیم | استوار ص ۳۴۷ | مدحور | رانده از رحمت ص ۹ |
| اتبع | بس روی کن ص ۳۴۷ | افاصفیکم | ابر برکرید شما را ص ۹ |
| الیک | سوی تو ص ۳۴۷ | املاق | درویشی ص ۷ |
| کنی | بسنده است ص ۳۴۸ | حصیر | زندان ص ۱ |
| وکیل | نکاهیان ص ۳۴۸ | اهش | برک می‌افشانم ص ۷۷ |
| جوف | شکم ص ۳۴۸ | لاذب | برجسفته ص ۴۲۳ |
| ازواج | چفتان ص ۳۴۸ | یستهزؤن | فسوس کنند ص ۴۲۳ |
| ادعیاء | بسر خوانندگان ص ۳۴۸ | مکرمون | کرامی کردگان ص ۴۲۶ |
| حق | راست ص ۳۴۸ | قاصرات الطرف | فروگیرندگان چشم‌راص ۴۲۷ |
| اقسط | براستی نزدیک‌تر ص ۳۴۸ | چشم خوابانیده | ص ۴۵۲ |
| مولی | آزاد کرده ص ۳۴۸ | ای نه ما ص ۴۲۸ | |
| جناح | پزه ص ۳۴۸ | ای آن ص ۴۲۸ | |
| غفور | امر زگار ص ۳۴۸ | اجرا بند نمی‌گیرند ص ۴۳۶ | |
| اولی | سزاوارترین ص ۳۴۸ | یباکی یادکنندگان ص ۴۳۷ | |

کلمات عربی قرآنی ترجمه آن به دری

| | | |
|--------------|------------------|-------|
| تبارک | همیشه بود و باشد | ص ۱۹۶ |
| المصیر | بازگشتن جای | ص ۱۹۱ |
| زجاجه | قندیل ابکینه | ص ۱۸۲ |
| تتری | بس یکدیگر | ص ۱۵۴ |
| صوامع | صومعه‌ها زاهدان | ص ۱۳۴ |
| بیع | کلیسای ترسایان | ص ۱۳۴ |
| صلوات | کنشتهای جهودان | ص ۱۳۴ |
| عجلا جسدا | کوساله تناور | ص ۸۹ |
| خوار | بلنک کاو | ص ۸۹ |
| حفی | مهربان | ص ۶۵ |
| نخیل | خرما بنان | ص ۲۱ |
| تفجیراً | روان کردنی | ص ۲۱ |
| جلا یب | چادرها | ص ۳۶۹ |
| یا لیلتنا | ای کاشکی ما | ص ۳۷۰ |
| هون | خواری | ص ۵۱۱ |
| یوزعون | بازداشته شوند | ص ۵۱۱ |
| ذکر | بند گرفتن | ص ۶۴۸ |
| صیحه | بانگ | ص ۶۴۷ |
| اولو الابصار | خداوند خرد | ص ۶۸۶ |
| فاسق | تباه کار | ص ۶۹۲ |
| متصدع | شکافته | ص ۶۹۲ |
| المصور | نگارنده صورتهای | ص ۶۹۳ |
| ارجام | خویشاوندان | ص ۶۹۴ |
| ولا یأتین | و برنسانند | ص ۶۹۸ |
| مرصوص | بیکدیگر نهاده | ص ۶۹۹ |
| سحر | جادوی | ص ۷۰۰ |
| حمام | درازکوش | ص ۷۰۴ |
| شکور | سیاس دارنده | ص ۷۱۳ |
| حلیم | بردیبار | ص ۷۱۳ |
| وقود | افروزش | ص ۷۲۰ |
| النشور | برانگیخته شدن | ص ۷۲۵ |
| فصحاً | بس دوری باد | ص ۸۲۵ |
| لجوا | سپهبدند | ص ۷۲۶ |

کلمات عربی قرآنی ترجمه آن به دری

| | | |
|---------------|--------------------|-------|
| الاحزاب | کروهها | ص ۴۴۳ |
| عشی | شبانگ | ص ۳۴۴ |
| اشراق | جاشتکاه | ص ۳۴۴ |
| المفسدین | تباهاکاران | ص ۴۴۸ |
| الملاء الاعلی | فریشتگان بزرگواران | ص ۴۵۴ |
| عالین | برتران | ص ۴۵۵ |
| لعننت | نفرین | ص ۴۵۵ |
| منظرفین | زمان دادگانی | ص ۴۵۵ |
| اجل مسمی | فرمانی نامبرده | ص ۴۵۸ |
| منیب | بازکردنده | ص ۴۶۰ |
| ساجد | سر بر زمین نهنده | ص ۴۶۱ |
| قانت | فرمان بردار | ص ۴۶۱ |
| خاسرین | زیان زدگان | ص ۴۶۳ |
| غرف | بارگاهها | ص ۴۶۴ |
| عوج | کژی | ص ۴۶۷ |
| شرکاء | انبازان | ص ۴۶۷ |
| کبر مقتا | بزرگ دشمنی یکی است | ص ۶۹۹ |
| المزیز الحکیم | بی‌همتا درست گفتار | ص ۶۹۹ |
| التجارة | سود بازرگانی | ص ۷۰۶ |
| عجوز عقیم | بیرزنی نازاینده | ص ۶۲۵ |
| قوم | کروه | ص ۴۹۳ |
| صرح | کوشک | ص ۴۹۲ |
| الکافرون | ناکرویدگان | ص ۴۷۹ |
| مثنوی | جایگاه | ص ۴۷۹ |
| المتکبرین | کردن کشان | ص ۴۷۹ |
| یشرکون | انبازی می‌ارند | ص ۴۷۸ |
| نجزی | باداش کنیم | ص ۴۳۱ |
| المحسنین | نیکوکاران | ص ۴۳۱ |
| المؤمنات | زنان کرویده | ص ۳۶۳ |
| تبرج | آداسته بیرون آمدن | ص ۳۵۸ |
| مختال فخور | خرامنده نازنده | ص ۳۳۳ |
| ضلالت | کوردهلی | ص ۳۲۵ |
| الملاء | مهرتران قوم | ص ۲۴۶ |